به نام خدا



**دانشکده علوم اجتماعی**

**کارشناسی ارشد انسان شناسی**

**"مروری بر اندیشه ی آنتونی دی اسمیت"**

**درس نظریه های انسان شناسی**

**استاد : دکتر ناصر فکوهی**

**دانشجو :مرتضی تجری**

**پاییز 1394**

فهرست

عنوان صفحه

مقدمه..................................................................................................................................................... 3

زندگی .................................................................................................................................................. 3

پارادایم ها............................................................................................................................................. 4

تعریف مفاهیم....................................................................................................................................... 6

ناسیونالیسم........................................................................................................................................... 6

قوم........................................................................................................................................................ 7

ملت...................................................................................................................................................... 7

دولت ملی.............................................................................................................................................. 8

هویت ملی............................................................................................................................................. 8

**نمادپردازی قومی.........................**......................................................................................................... 9

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم ................................................................................................................... 10

منابع ناسیونالیسم.................................................................................................................................. 10

گسترش ناسیونالیسم............................................................................................................................ 11

تکثر فرهنگی وهویت های مختلط ........................................................................................................ 13

سرچشمه های ملت............................................................................................................................... 13

نقدی به اسمیت..................................................................................................................................... 14

نتیجه گیری .......................................................................................................................................... 15

منابع ....................................................................................................................................................16

مقدمه

جامعه شناس تاریخی آنتونی دی اسمیت[[1]](#footnote-1)بیشترین تلاش خود را درزمینه تحلیل مسائل ملت،قومیت وناسیونالیسم کرده ودر این زمینه پژوهش های متعددی انجام داده است.از وی کتاب های متعددی در این زمینه انتشار یافته است که برای درک بهتر این مسائل می توان از آن بهره گرفت.بیشترین شهرت اسمیت بخاطر رویکرد جدید او در زمینه قومیت وملت است.رویکرد نماد پردازی قومی[[2]](#footnote-2)او نگاه تازه وجدیدی در زمینه پیدایش ملت ها و قومیت ها دارد.بطوری که معتقد است برای اینکه بتوانیم تحلیل صحیح تری از پیدایش ملت ها ارائه دهیم باید به گذشته آنها توجه کنیم.توجه او به ریشه های ماقبل مدرن ملت ها، نگاهی تاریخی می باشد که در جستجوی علتی برای پیدایش ملت های امروزی است.به بیانی دیگر می توان گفت که این هسته های قومی گذشته هستند که ملت های امروزی را می سازند.اما برای اینکه درک صحیح تری ازاندیشه آنتونی اسمیت داشته باشیم ابتدا پارادایم های موجود در این زمینه رابصورت گذرا بررسی می کنیم تا با توجه به وضعیت موجود این گفتمان ها در این حوزه به درک صحیح تری از رویکرد نماد پردازی قومی منتسب به آنتونی اسمیت برسیم.

زندگی

آنتونی دی اسمیت در سال 1939 در بریتانیا متولد شد.اسمیت مدارک ابتدایی خود را از دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه اخذ کرد و سپس برای تحصیل در مقطع دکتری در رشته جامعه شناسی وارد مدرسه اقتصاد وعلوم سیاسی لندن شد.ارنست گلنر[[3]](#footnote-3)انسان شناس اجتماعی فرانسوی از جمله اساتید او در زمینه پژوهش های مربوط به ناسیونالیسم بودهرچند که در ادامه مسیر،رویکردی متفاوت نسبت به او را در پیش گرفت وبه نوعی درمقابل او قرار گرفت. وی علاوه بر مدرک دکتری در زمینه جامعه شناسی همچنین یک مدرک دکتری هم در رشته تاریخ هنر از مدرسه اقتصاد وعلوم سیاسی لندن اخذ کرد.آنتونی اسمیت مدیر انجمن مطالعات قومی وناسیونالیسم (ASEN) انگلستان ،سردبیر نشریه "ملت ها وناسیونالیسم"[[4]](#footnote-4) واز صاحب نظران به نام در حوزه مطالعات ناسیونالیسم است. اسمیت را نیز می توان به عنوان یکی از بانیان ایجاد یک رشته میان رشته ای به نام مطالعات ملی نام برد.

پارادایم ها

در زمینه شکل گیری هویت های قومی و ملت نگاه های متفاوتی وجود دارد.اختلاف دیدگاه ها در بین نظریه پردازان باعث بوجود آمدن بینش های متفاوت و درنهایت شکل گیری پارادایم های متفاوتی شده است.اگرهویت های قومی را به عنوان یک طیف در نظر بگیریم، در یک سمت آن شاهد اندیشه هایی مبتنی بر قدیمی یا ازلی بودن هویت های قومی هستیم و درسمت دیگر آن نیز اندیشه هایی مبتنی بر جدید ومدرن بودن این هویت های قومی را شاهدهستیم.در میان این دو سر طیف اندیشه هایی وجود دارد که با بخش هایی از نگاه های دو پارادایم دیگر شباهت دارد.این پارادایم هارا می توان در سه مفهوم ازلی انگاری[[5]](#footnote-5)، نمادپردازی قومیو ابزار انگاری[[6]](#footnote-6) خلاصه کرد.

پارادایم ازلی انگاری اعتقاد به قدیمی بودن هویت های قومی دارد بطوری که نظریه پردازان این پارادایم معتقدند که عوامل عینی از جمله زبان ،آداب و رسوم ،سرزمین مشترک و...هستند که هویت قومی را شکل می دهند.در میان این پارادایم رویکردهای نظری متفاوتی وجود دارد که می توان به رویکرد های زیست شناسانه،فرهنگی وطبیعی اشاره کرد که هرکدام از این رویکرد ها هرچند قدیمی بودن هویت های قومی را پذیرفته اند اما هرکدام مسیری متفاوتی را در پیش گرفته اند.برخی از صاحب نظران این پارادایم معتقدند که فرد در هنگام تولد دارای خصیصه های ژنتیکی است که میل به همبستگی نسبت به درون خانواده را در خود دارد و این موضوع به طور ارثی به فرد می رسد و کاملا انتسابی است.از نظر آنها احساس تعلق قومی از طریق خصوصیات بیولوژیکی به فرد منتقل می شود که باعث می شود فرد نسبت به خانواده وخویشاوندان خود احساس تعلق بیشتری داشته باشد واین باعث تحکیم الگوی خویشاوندی درونی می شود و از تکامل این روند هویت قومی شکل میگیرد وباعث بقای آن می شود.هرچند نقد هایی به این نوع رویکرد در پارادایم ازلی انگاری وجود دارد که باعث می شود نظریه پردازان دیگری به مقوله فرهنگ توجه بیشتری نشان دهند.یکی از افرادی که در این زمینه به مقوله فرهنگ توجه ی ویژه ای دارد کلیفورد گیرتز[[7]](#footnote-7) است.از نظر گیرتز هویت های قومی از طریق عوامل بیولوژیکی و زیستی شکل نمیگیرند بلکه این عوامل فرهنگی از جمله تعاملات افراد و عضویت افراد در گروه های اجتماعی ،مذهبی ،زبانی مشترک است که با عث بوجود آمدن حس وتعلق قومی می شود.اما عده ای دیگر هم رویکردی تاریخی را در پیش گرفته اند و به عواملی هم چون خاطرات،افسانه واسطوره های مشترک که عواملی شناختی وروانی اند تاکید دارند.آنها رویکردهای زیستی و فرهنگی در پارادایم ازلی انگاری را زیر سوال می برند و بیشترین تاکید خود را بر عوامل شناختی و روانی دارند.در مجموع این پارادایم توجه ی ویژه ای بر قدیمی بودن هویت های قومی دارد و آنها را محصول شرایط جدید نمی داند بلکه به ریشه ها وقدمت هویت های قومی توجه دارد.

پارادایم دیگری که نگاه متفاوتی نسبت به هویت های قومی ودر پس آن پیدایش ملت دارد پارادایم ابزار انگاری یا رویکرد مدرنسیتی است.نظریه پردازان این رویکرد اعتقاد به جدید بودن هویت های قومی دارند و آنها را محصول شرایط جدید و بخصوص بعد انقلاب فرانسه می دانند.آنها معتقدند که اهمیت این موضوع ناشی از مدرنیته و توجه کمتربه پیوند های مذهبی است که شرایطی را برای ملت سازی فراهم کرده است.از نظر آنها نخبگان سیاسی و قومی برای تامین منافع خود اقدام به بسیج توده می کنند و به تعبیر بندیکت اندرسون[[8]](#footnote-8) دست به "اجتماع های تخیلی"[[9]](#footnote-9)می زنند.

پارادایم ابزار انگاری در درون خود دارای چندین رویکرد متفاوت است ازجمله رویکرد اجتماعی –اقتصادی که ملت ها وناسیونالیسم را ناشی از عوامل اقتصادی واجتماعی جدیدی مانند سرمایه داری صنعتی ،نابرابری منطقه ای و منازعات طبقاتی می داند. تام نیرن[[10]](#footnote-10) ومایکل هچتر[[11]](#footnote-11)از جمله نظریه پردازان این رویکرد به شمار می آیند. رویکرد بعد رویکرد اجتماعی –فرهنگی است که نظریه پرداز مهم این رویکرد ارنست گلنر انسان شناس اجتماعی فرانسوی است که معتقد است ناسیونالیسم وملت ها پدیده های ضروری عصر مدرن وصنعتی هستند که در فرایند مدرنیزاسیون ظاهر می شوند. از نظر او ملت ها تجلیات "فرهنگ عالی"تحصیل کردگان وانتقال یافته از طریق مدرسه هستند که از سوی متخصصان وبا نظام آموزش همگانی ،توده ای ،استاندارد واجباری مورد حمایت قرار می گیرند." رویکرد دیگری که در این پارادایم وجود دارد رویکرد سیاسی است که نظریه پردازان این رویکرد در ارتباط با دولت وملت به نقش بیشتر دولت به معنای دولت تخصصی مدرن توجه می کنند ومعتقدند ملت ها وناسیونالیسم از طریق دولت مدرن پیش می روند. نظریه پردازانی مانندآنتونی گیدنز[[12]](#footnote-12)،مایکل مان[[13]](#footnote-13) وجان بریولی[[14]](#footnote-14) نیز از پیشگامان این رویکرد می باشند. رویکرد ایدئولوژیک، نگاه متفاوت دیگری است که در این رویکرد علاوه بر این که علت پیدایش ملت ها را شرایط مدرن می داند بر عوامل ایدئولوژیکی از جمله ریشه های مدرن واروپایی ناسیونالیسم و قدرت شبه مذهبی آنها هم نیز تاکید می کند. الی خدوری از جمله نظریه پردازان این رویکرد است .درنهایت رویکرد ساخت گرایی است که این رویکرد هرچند شکل بسیار متفاوت تری از این پارادایم است اما معتقد به این است که ناسیونالیم و ملت ها کاملا مدرن و به دلیل شرایط اجتماعی ساخته شده اند.اریک هابز باوم[[15]](#footnote-15) معتقد است که ملت ها بیشتر محصول شرایط ابداعی و مهندسی های اجتماعی هستند که برای تامین منافع نخبگان حاکم ایجاد شده اند. (اسمیت،72:1383)

رویکرد سومی هم تحت عنوان نماد پردازی قومی وجود دارد که در ادامه به آن می پردازیم.

تعریف مفاهیم

**ناسیونالیسم**

ناسیونالیسم پدیده ای فراگیر وجدیدی است که معمولا در زندگی روزمره انسان ها هم نمایان می شود.بطوری که انسان ها هرچه بیشتر بدنبال مقوله بندی محیط اطراف خود و همچنین تلاش برای نمایان کردن مرزهای خود و دیگری هستند.حتی در ادبیات روزمره انسان ها هم می توان آن را یافت مثلا زمانی که به فردی برمی خوریم که به مرزهای هویتی خود خیلی پایبند است می گوییم فلانی حس ناسیونالیستی قوی دارد.یا مثلا هنگامی در یک محیطی که افرادی با قومیت ها وفرهنگ های متفاوتی حضور دارندو تعدادی از آنها با زبان خاص قومی خود صحبت می کنند می گوییم فلانی حس ناسیونالیستی قوی دارد.به هرحال می توان ریشه های ناسیونالیسم را درزندگی روزمره افرادشناخت.زمانی که انسان از فرهنگ،زبان ،همبستگی ملی،غرور ملی،خودکفایی ملی صحبت به میان می آورد،معنا و ابعادمختلف ناسیونالیسم مهم بشمار می رود.ناسیونالیسم چه از بعد نظری وچه بعد مفهومی پدیده ای مربوط به عصر حاضر می باشد.

مفهوم ناسیونالیسم از جمله مفاهیمی است که تعاریف گوناگونی را به خود دیده است.اما به شکل ابتدایی و آنچه که می توانیم در اکثر تعاریف به آن اشاره کنیم اینکه بگوییم ناسیونالیسم یعنی حس تعلق و دلبستگی درونی به خودی ها.اما این تعریف کمی مبهموکلی است، بنابراین نیاز به تعریفی بهتر وکامل تردارد.به همین خاطر باید شاخص هایی را برای این تعریف بر شمرد.

اسمیت معتقد است این شاخص ها می تواند شامل 1-استقلال یا خود مختاری ملی 2-وحدت ملی 3- هویت ملی باشد.یعنی برای اینکه یک ملت بتواند به بقای خود ادامه دهد باید به میزان مشخصی ازاین شاخص ها داشته باشد.بنابراین از نظر اسمیت ناسیونالیسم "جنبشی ایدئولوژیک برای دست یافتن وحفظ کردن استقلال،وحدت وهویت برای مردمانی است که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند"است. (اسمیت،1383،19و20)

**قوم**

هر چند تعریف قوم از نظر اسمیت با بخش قابل ملاحظه ای از تعریف ملت همپوشانی دارد و این دو دارای ویژگی های مشترکی هستنداما ویژگی های متمایزی برای هریک وجود دارد که ما ابتدا قوم وملت را از دیدگاه اسمیت تعریف می کنیم و سپس به نقاط اشتراک واختلاف هریک می پردازیم.

از نظر اسمیت قوم یک اجتماع انسانی دارای نام که" با یک سرزمین مرتبط است و دارای اسطوره های مشترک از نیاکان ،خاطرات مشترک، یک یا چند عنصر فرهنگی مشترک وحداقلی از همبستگی در میان نخبگان" است. (اسمیت،25:1383)

**ملت**

ملت از جمله مفاهیمی است که در میان اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی اختلاف نظر های عمیقی را بوجود آورده است که آنها بر سر تعریفی مشترک وجامع به توافق نرسیده اند.به همین خاطر عده ای بر ابعاد ذهنی از تعریف ملت توجه می کنند از جمله بندیکت اندرسون که ملت را اجتماع های کمو بیش خیالی وتصوری می دانند و عده ای هم بر ابعاد عینی مانند سرزمین از تعریف ملت توجه می کنند.

هرچند نقاط اشتراک قابل توجهی میان تعریف ملت وقوم وجود دارد اسمیت ملت را"یک اجتماع انسانی دارای نام که در سرزمینی زندگی می کنند و دارای اسطوره های مشترک،یک تاریخ مشترک،یک فرهنگ عمومی مشترک و یک اقتصاد واحد وحقوق وتعهدات مشترک برای همه اعضا هستند" تعریف می کند. (اسمیت،25:1383)

با توجه به تعاریف بالا از قوم وملت می توان به نقاط اشتراک وهمچنین تفاوت هایی که در بین آنها وجود دارد پی برد. هردو آنها (ملت وقوم) دارای یک نام ،اسطوره وخاطره مشترک هستند بنابراین در این موارد با هم مشترک اند.اما ملت برای اعضایش حقوق و وظایف مشخصی تعریف کرده است که با یک ساختار اقتصادی مشخص برای اعضایش شکل می گیرد و ممکن است چنانچه از حقوق و یا وظیفه ای چشم پوشی شد چیزی به عنوان قانون در برابر آن پاسخ دهد. در حالی که یک قوم لزوما با یک ساختار اقتصادی واحد شکل نمی گیرد و برای هیچ یک از اعضایش چیزی به عنوان یک قانون یا وظیفه و یا تعهد بوجود نمی آورد.همچنین در ملت ما شاهد این هستیم که افراد بر وجود یک سرزمین با مرز های مشخص تاکید دارند و درکنار هم زندگی می کنند، در حالی که افراد یک قوم لزوما دریک سرزمین زندگی نمی کنند و می توانند با یک سرزمین که از یک هویت مشترک پیروی می کنند مرتبط باشند.

**دولت ملی**

از نظر اسمیت نمونه فرانسه به عنوان یک الگو برای تشکیل یک دولت-ملت بوده است که این شکل دولت-ملت در سال های بعد آن عمومیت یافته است.اسمیت معتقد است که اصطلاح دولت- ملت یک اصطلاح ناقص است که به همین خاطر او از اصطلاح دولت ملی که خنثی تر است استفاده می کند.

دولت ملی دولتی است که"بواسطه اصول ناسیونالیسم مشروع می شود واعضای آن دارای میزانی از وحدت ویکپارچگی ملی(اما نه همگونی فرهنگی)هستند" (اسمیت،1383،29)

این تعریف از دولت ملی دو مشکل اساسی اصطلاح دولت-ملت را برطرف می کند.چرا که اساسا برخی نظریه پردازان ملت را وابسته به دولت یا جزیی از آن می دانند و دیگر اینکه وجود دولت-ملت همگن بسیار نادر است،یعنی جایی که یک دولت برای یک ملت معین باشد و یا اینکه یک ملت در یک دولت معین وجود داشته باشد. (همان منبع28)

**هویت ملی**

یکی از اصطلاح های مهم در زمینه مسائل ملی و قومی اصطلاح هویت ملی[[16]](#footnote-16) است که بخصوص توجه به آن در کشور های ناهمگون امروزی بسیار حائز اهمیت است. پیشرفت تکنولوژی و گسترش راه های ارتباطی باعث افزایش روند مهاجرت ها شده که این موضوع خود عاملی برای ناهمگونی هرچه بیشتر در بافت جمعیتی و قومیتی کشور ها شده است.مرز های هویتی که در گذشته بود نیز در هم شکسته شده و افراد با مقوله های هویتی بسیاری روبه رو هستند که می توانند خود را با آنها معرفی کنند.

این درحالی است که تاقبل از قرن 18 و 19 و همچنین اوایل قرن بیستم اصطلاحات دیگری همچون منش ملی،آگاهی ملی بکارگرفته می شد.ازنظر اسمیت هویت ملی "باز تولید و باز تفسیر دایمی الگوی ارزش ها،نمادها،خاطرات،اسطوره ها،و سنت هایی که میراث متمایز ملت ها را تشکیل می دهند و تشخیص هویت افرادبا آن الگو و میراث و باعناصر فرهنگی اش". (همان منبع،30)

**نمادپردازی قومی**

نماد پردازی قومی پارادایمی با تاکید بر عوامل اجتماعی ،فرهنگی وتاریخی است که بیشترین تاکید خود را بر عوامل ذهنی از جمله ارزش ها ،اسطوره ها،خاطرات،نمادها ی مشترک می گذارد.این به معنی بی توجهی بر عوامل عینی نیست بلکه می خواهد از طریق عوامل ذهنی نام برده شده به ماهیت عوامل عینی دست پیداکند.در این پارادایم برخلاف پارادایم ابزار انگاری ویا مدرنیستی توجه فقط معطوف به نخبگان نیست.هرچند که در پارادایم ابزار انگاری بر نقش فعال نخبگان قومی و سیاسی تاکید می شود اما در نمادپردازی قومی این رابطه دوطرفه دیده می شود و بصورت از بالا به پایین نگریسته نمی شود.این نظریه پردازان برنقش فعال توده وتاثیری که بر روی نخبگان سیاسی وقومی می گذارند هم توجه میکنند. همچنین نمادپردازان قومی سعی میکنند که مسیر ناسیونالیسم را طولانی در نظر بگیرند.به این معنی که بسیاری از عوامل حاضر در عصر ما را به عوامل گذشته و پیشین گره می زنند و معتقدند هر تحلیلی بدون درنظر گرفتن عامل زمان را بی مایه و محتوا می دانند.آنها از طریق نگاه به رابطه گذشته،حال وآینده به بررسی جایگاه اقوام وملت ها در طول تاریخ می پردازند.به این معنی که از نظر آنها این هسته های قومی پیشین هستند که باعث پیدایش برخی ملت ها شده اند.

از نظر این پارادایم وجود ناسیونالیسم وملت منحصرا فقط به مدرنیته مربوط نمی شود بلکه آنها بخشی از خانواده فرهنگی-قومی هویت هاوآمال جمعی هستند.آنها همچنین شور و اشتیاق جمعی را برای فهم قومیت و ناسیونالیسم مهم می دانند و نسبت به آن یک تبیین تاریخی وجامعه شناختی ارائه می دهند.(اسمیت،1383،85)

در نهایت آنچه که در این پارادایم مهم تلقی می شود توجه به عنصر زمان و مکان است.از این جهت که نماد پردازان قومی و بطور خاص آنتونی اسمیت در پی این هستند که بسیاری از موضوعات مطرح شده در مسیر قومیت،ملت وملی گرایی را با رویکردی تاریخی و توجه به گذشته آنها تحلیل کنند.به همین خاطر اسمیت ناسیونالیسم ،جنبش و ایدئولوژی را مربوط به دوران مدرن و وجود بسیاری از ملت ها را در دوران متاخر می بیند.

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم

یکی از پدیده هایی که اندیشمندان مختلف بر سر مدرن بودن آن به اجماع رسیده اند پدیده ی ناسیونالیسم است.از این منظر آنها ناسیونالیسم را محصول شرایطی که در طی دوره مدرن و بطور خاص از اواخر قرن 18 با تجزیه لهستان،انقلاب آمریکا و در ادامه آن با انقلاب فرانسه اتفاق افتاد می دانند.بنابراین می توان گفت که ناسیونالیسم در این دوره تقریبا 40 ساله شکل می گیرد و مرز های خود را به سایر نقاط اروپا گسترش می دهد.این روند بگونه ای بوده است که تمام نقاط جهان ناسیونالیسم را به طور همزمان اخذ نکرده اند به همین خاطر می توان این روند را از نظر زمان و مکان تحلیل و تقسیم کرد.

اسمیت در کتاب ناسیونالیسم :نظریه، ایدئولوژی،تاریخ به 3موج ناسیونالیسم اشاره می کند.نخستین موج بزرگ ناسیونالیسم ها در ازوپا باعث شکل گیری انقلاب 1848 آلمان شد.از جمله دستاورد های این انقلاب وحدت آلمان وایتالیا،ارتقای مجارستان در درون امپراتوری هابسبورگ بود.دومین موج ناسیونالیسم ها اواخر قرن 19 در اروپای شرقی و شمالی ودرکشور هایی چون چک ،اسلواکی ،رومانی و برخی دیگر از کشور هااتفاق افتاد.همزمان با این دوره ناسیونالیسم های کوچک در بیرون از مرزهای اروپا ودرکشور هایی همچون ژاپن،هند،ارمنستان و مصر اتفاق افتاد.سومین موج از ناسیونالیسم هم در اوایل قرن بیستم و در کشور های آسیایی وآفریقایی که عمدتا ناسیونالیسم های قومی بود بوجود آمد.این روند نشان می دهد که ناسیونالیسم تا اوایل قرن بیستم تقریبا در تمام نقاط جهان وجود داشته و اوج آن را می توان دراروپا که باعث بوجود آمدن نازیسم و نسل کشی جنگ جهانی دوم شد دید.از سوی دیگر هم در این زمان شاهد جنبش های ضد استعماری وآزادی بخش در آسیا و آفریقا هستیم.(اسمیت،1383،123)

منابع ناسیونالیسم

اگر ناسیونالیسم را مجموعه ای از اندیشه و تفکر که باعث شکل گیری مرزهایی بین خود و دیگری یا به عبارتی هویت می شود باید دید که چه عواملی نقش مهمی در این زمینه دارند.یکی از مقوله هایی که باعث شکل گیری ناسیونالیسم می شود مذهب است.طبق اندیشه پارادایم مدرنیست ها این ناسیونالیسم است که باعث بوجود آمدن ملت ها شده است و اساسا ملت ها پدیده هایی مدرن هستند که مشروعیت خود را از ناسیونالیسم خود میگیرند.در حالی که اندیشه نمادپردازی قومی و بطور خاص اسمیت به این نگاه اعتقادی ندارد و معتقد به وجود ملت هایی قبل از ناسیونالیسم است.ملت هایی مانند ایران عصر صفوی علاوه بر زبان،اسطوره،ادبیات از طریق قدرت مذهبی مطابق با سیاست های خودشان تولید حس وطن خواهی وملی گرایی می کردند.این نمونه ای از نقض عدم وجود ملت هایی در دوران کهن است که نمادپردازان قومی وبویژه اسمیت طرفدار سرسخت آن هستند. اگر چه نمی توان به نقش نخبگان،نویسندگان ،شعرا و...در ایجاد احساسات ناسیونالیستی بی توجه بود اما باید به نقش پر رنگ مذهب در ایجاد منش واحساسات ناسیونالیستی در میان توده هاتوجه کرد.قدرت مذهب از آنجایی که روحانیون در مدت طولانی با توده در ارتباط می باشند و می توانند خوراک فکری برای آنها تولید کنند بیشتر روشن می شود.در کنار مذهب باید به عواملی همچون محتوای فرهنگی عمیق،زبان و قومیت هم در ایجاد حس ناسیونالیستی توجه کرد.

افول یا گسترش ناسیونالیسم

ازنظر اسمیت مجموعه اتفاقاتی که در طول روند ناسیونالیسم(ازاواخر قرن 18تا عصر حاضر)به عنوان یک پدیده ی مدرن رخ داده است به هیچ وجه باعث منزوی شدن تفکر ناسیونالیستی نشده است.نه تنها ما شاهد عدم گسترش ناسیونالیسم در نقاط مختلف جهان نبوده ایم بلکه گسترش ناسیونالیسم محصور در مرزهای اروپا نشده و نقاط مختلف جهان با آن دسته وپنجه نرم می کنند.برای روشن تر شدن این موضوع می توانیم به مجموعه تحولات در فرایند استعمار زدایی و جنبش های هویت بخش و استقلال طلبانه ی کشورهای مستعمره اشاره کرد که هر چه بیشتر بدنبال آشکار کردن هویت فرهنگی و در پس آن ایجاد دولت ملی با مرزهای مشخص بوده اند.این روند در کشور های آسیایی و آفریقایی شدت بیشتری گرفت و آنها از طریق الگو های اروپایی سعی در ملت سازی کرده اند.این شرایط باعث ملت سازی هایی در میان گروه های قومی در اروپا شده است که آنها هرچه بیشتر با بکارگیری از اسطوره ها ونمادهای کلاسیک اروپا سعی در استقلال فرهنگی و در شرایط ممکن استقلال سیاسی می کنند.این موضوع حتی در استقلال کشور های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق هم حکم می کند.با این شرایط حرف زدن از، از بین رفتن ناسیونالیسم سخنی بیهوده خواهد بود.

پیچیدگی این مسائل در میان پارادایم های مختلف و همچنین ادعای برخی نظریه پردازان مبنی بر افول ناسیونالیسم پرسش های دیگری را مطرح می کند.

1-اینکه ما باید شاهد اضمحلال دولت-ملت ها باشیم یا خیر؟

2-اینکه ما باید شاهد از بین رفتن هویت های ملی باشیم یا خیر؟

3-اینکه ما باید شاهد از بین رفتن ایدئولوژی های ناسیونالیسم باشیم یا خیر؟

اسمیت به پرسش های بالا با توجه به رویکرد تاریخی خود پاسخ می دهد.

از نظر اسمیت اینکه بگوییم در عصر حاضر ما شاهد نابودی دولت-ملت ها هستیم خیالی خامی است که از پیش فرض های اقتصادی و سیاسی نشئت می گیرد.آنها اشتباهاّ از بین رفتن مرزهای اقتصادی دولت ها را که ناشی از فرایند جهانی شدن[[17]](#footnote-17) است را متوجه نابودی دولت-ملت ها می کنند.از نظر آنها نابودی این مرزهای اقتصادی باعث نابودی هویت فرهنگی[[18]](#footnote-18) و در نتیجه نابودی دولت-ملت ها است.اما اسمیت معتقد است که در جهان امروز کمتر کشوری وجود دارد که به معنای واقعی دولت-ملت باشد.افزایش مهاجرت ها باعث ناهمگونی ترکیب جمعیتی دولت ها شده است و اگر بخواهیم دولتی متعلق به ملت واقعی داشته باشیم باید دولتی که متعلق به یک گروه قومی است را مثال برنیم در حالی که این موضوع اینگونه نیست.در عصر جدید بدلیل گسترش تکنولوژی و راه های ارتباطی و در پی آن افزایش مهاجرت ما با دولت هایی مواجه هستیم که از یک گروه قومی اکثریت و در کنار آنها با چندین اقلیت قومی تشکیل شده اند.بنابراین این روند به معنای نابودی دولت-ملت ها نیست بلکه ما با نوعی تغییر در کاربرد و شکل دولت ها روبه روییم.در طول دوقرن گذشته اکثر دولت های ملی با چالش های قومی ومذهبی مواجه بوده اند.اسمیت معتقد است که امروزه فرصت های بیشتری برای دولت ها در زمینه همگون سازی هویتی و از بین بردن شکاف های قومی وجود دارد.استفاده از ابزار وتکنولوژی های ارتباطی جدید،استفاده از امکانات آموزشی پیشرفته و...می تواند باعث ایجاد منش و هویت هایی متناسب با هویت های ملی شود.اسمیت از این جهت اندیشه مبتنی بر افول ونابودی دولت –ملت ها را رد می کند که این اندیشه ناشی از مفروضات سیاسی و اقتصادی است.از نظر اسمیت تغییر در کارکرد دولت ها بگونه ای بوده است که دولت ها هرچه بیشتر کارکرد فرهنگی اجتماعی خود را جایگزین کارکرد اقتصادی گذشته خود کرده اند.هرچند که امروزه بدلیل فرایند جهانی شدن ما با وابستگی هایی اقتصادی ،شرکت های چند ملیتی،بنگاه های بزرگ اقتصادی روبه روییم اما این به معنی نادیده گرفتن کارکرد هاو تلاش های دولت های ملی برای حفظ استقلال هویت و دولت ملی خود نیست.دولت ها امروزه با فعالیت هایی در زمینه آموزش همگانی،برنامه ریزی های بهداشتی و ژنتیکی،سیاست های جمعیتی،برنامه های فرهنگی و ورزشی،محیط زیست و... در کنار ایجاد نظم از طریق قوانین بروکراتیک سعی در حفظ استقلال داخلی کرده است و هیچگونه خطری برای انقراض دولت ها نه تنها وجود ندارد بلکه مجموعه ی این فرایند ها باعث تقویت قدرت آنها نیز شده است.

تکثر فرهنگی و هویت های مختلط

از نظر اسمیت هویت های ملی از پایین و به واسطه گروه های کوچک فرهنگی تهدید می شوند این در حالی است که دولت های ملی و بخصوص بخش سیاسی آن از طریق گروه های فشار سیاسی و سطحی از نخبگان مورد دستاویزی قرار می گیرند. .(اسمیت،1383،168)

این نوع نگاه از پایین به بالای اسمیت یکی از عوامل مهم در نظریه ی وی بخصوص در اندیشه نمادپردازی قومی است که خود را از یک تحلیل نخبه گرایانه خاص رهانیده است .در دهه های اخیر با افزایش امکانات و پیشرفت تکنولوژی بخش اعظمی از جمعیت های جهان با مهاجرت هایی روبه رو بوده است.نتیجه این مهاجرت ها تغییر در ترکیب فرهنگی و جمعیتی کشورهای میزبان بوده که هر چه بیشتر باعث ناهمگونی وتکثر فرهنگی جمعیت آنها شده است.به همین خاطر در این کشور ها دولت های ملی با مشکل یکپارچگی و وحدت ملی روبه رو شده اند.چالش هویتی در این وضعیت هرچه بیشتر خود را نمایان می سازد و معمولا هویت افراد دربرابر دیگری معنا پیدا می کند یا به نوعی خود در برابر دیگری تعریف می شود.بنابراین کمتر می توان کشوری را به یاد آورد که از یک جمعیت همگون برخوردار باشد.چالش هایی ناشی از مهاجرت افراد با فرهنگ های متفاوت ،دولت ها را به فکر چاره ای برای حل این مشکلات انداخته است.یکی از آن رویکرد های که بسیاری از جوامع غربی بدنبال آن بوده اند سعی در پذیرش ناسیونالیسم مدنی تر و سرزمینی که حق مهاجران وپناه جویان را در کشور میزبان به عنوان یک شهروند محترم شمرده است.این وضعیت بگونه ای است که یک مهاجر را به چشم یک شهروند می بینند و حتی گاهی برای ایجاد هویت ملی از سنت فرهنگی آنها هم بهره می برند.به همین خاطر اکثر ناسیونالیست ها بدنبال وحدت ملی ، و به ندرت بدنبال یکسان سازی ملی هستند.منظور از وحدت ملی همان یکپارچگی و تعهد جمعی شهروندان به سرزمین ،خاطرات،اسطوره ها،نمادهای جمعی است.از نظر اسمیت یک از راه حل ها برای مشکل هویتی متنوع در کشورهای متکثر فرهنگی ایجاد مجموعه ای از سنت ها،نمادها،خاطرات واسطوره های مشترک در میان اعضای یک جامعه است که اعضای یک جامعه هر چه بیشتر خود را نسبت به آنها وفادار کنند.

سرچشمه های ملت

اسمیت معتقد به سه مسیر برای شکل گیری یک ملت است.نخستین راه برای ملت شدن ادغام دیوانسالارانه یا بروکراتیک است که متضمن تبدیل یک قوم اشراف سالار به یک ملت سرزمینی است.این طبقه اعیان چندان توجهی به انتقال فرهنگ خود به طبقات دیگر را ندارند مگر اینکه مجبور به اینکار شوند همانطور که امپراتوری روم غربی برای تامین مخارج جنگ خود مجبور به پذیرش طبقات دیگر شد.این حرکت باعث شد که طبقات متوسط شهری و در ادامه طبقات پایین جامعه از جمله کارگر به فرهنگ والای جامعه که در دست طبقات اشراف بود علاقمند شوند.این روند باعث نوعی از هویت ملی برمبنای هویتی مدنی و همه گیر شده بود که از ملی گرایی سرزمینی تغذیه می شد.دولت دیوانسالار با گسترش مرزهای خود از طریق جنگ سعی در گسترش ملت خود با تزریق فرهنگ اشرافی خود به تمامی اقشار تحت پوشش خود می کرد.دومین نوع ملت سازی را اسمیت بسیج بومی نام گذاری کرده است.به اینصورت که معمولا یک قوم مسلط و مردمی از طریق اندیشه روشنفکران بومی به یک ملت مبتنی بر اندیشه و فرهنگ قومی خود تبدیل می شد.این روشنفکران قومی با اقتباس و بازسازی یک تاریخ قومی از اسطوره ها ونمادهای قومی گذشته خود که بیشترین اشتراک را داشته باشد سعی در بازگشت به گذشته قومی خود و ایجاد هویت ملی جدید مبتنی برگذشته قومی خود می کردند.اسمیت سومین نوع از ملت سازی را مربوط به جوامع مهاجر پذیری همچون آمریکا ،کانادا واسترالیا می داند.آنها به دلیل وجود فرهنگ های جدید ومتکثر در مرزهای خود تصور چندگانه ای از ملت دارند.این نوع از جوامع یک الگوی مدنی تری برای ملت سازی بکار می گیرند که بیشترین احترام را برای حقوق افراد مهاجر به عنوان یک شهروند قائل باشند.(اسمیت،1391،369)

نقدی بر اسمیت

همانطوری که اسمیت خودش در تعریف ملت به مشکل بودن تعریف این مفهوم اشاره کرد و معتقد بود که ملت از جمله مفاهیمی است که بر سرتعریف آن اشتراک کمی وجود دارد خود نیز بر سر تعریف ملت گرفتار این موضوع شده است.یکی از نقد هایی که به اسمیت می شود بخاطر تعریف او از مفهوم ملت است.منتقدین معتقدند که وی در تعریف مفهوم ملت برخی ویژگی های مربوط به دولت را در تعریف خود از ملت وارد کرده است بطوری که ما شاهد این هستیم که ویژگی حقوق رایج قانونی و وظایف برای همه اعضا که متوجه دولت می شود در تعریف او از ملت وارد شده است.این به معنی تداخل در تعاریف اسمیت از مفاهیم ملت و دولت است.به عبارتی دیگر اسمیت در تفکیک برخی ویژگی های دولت و ملت ناتوان بوده است.همچنین در تعریف از ملت اسمیت به اقتصاد مشترک تاکید می کند، در حالی که این مفهوم کمی مبهم می باشد.ابهام از این جهت که خواننده نمی داند که منظور از اقتصاد مشترک مخصوص مرزهای داخلی یک دولت است یا می توان از اقتصاد خارجی هم بهره برد. نقد دیگری که می توان به رویکرد نمادپردازی قومی اسمیت وارد کرد این است که اسمیت در آن فقط و فقط به جنبه های فرهنگی ملل توجه نشان داده است درحالی که از جنبه های سیاسی ملت ها که نقش مهمی در تاریخ ملت ها وهمچنین در پرداختن به مقوله ناسیونالیسم ، ملت ها ودولت ها دارند بی توجه بوده است.بنابراین می توان گفت که اسمیت به راحتی عوامل سیاسی را در تعریف وتحلیل مسائل ناسیونالیسم و ملت که مفاهیمی کلیدی در مباحث سیاسی هستند نادیده گرفته است.

نتیجه گیری

در مجموع آنچه که در این نوشتار ما به بدان پرداخته ایمجایگاه متمایز یک پارادایم جدید در حوزه ی بررسی مسائل قومیت،ملت و ملی گرایی توسط آنتونی اسمیت است که با نگاه خاص خود که به نمادپردازی قومی مشهور است سعی در تحلیل این مسائل کرده است.رویکرد تاریخی و فرهنگی وی به ریشه های ملت ها باعث شده برخی پایه های تفکرات مدرنیستی را متزلزل و اندیشمندان و علاقمندان به این حوزه را مورد بازنگری در اندیشه های خود قرار دهد. این رویکرد هرچه بهتر به تلاقی نظریه و مصداق های تاریخی اهمیت می دهد و در شناخت هر چه بهتر ملت ها وملی گرایی تلفیق این دو را مهم می داند. در زمینه شناخت ملت ها به عنوان ملت هایی که ریشه در گذشته های خود دارند مثال هایی تاریخی از ملت های ایران ،مصر ویونان به میان می آورد و نظریه خودرا هرچه بیشتر با مصداق های تاریخی قوت می بخشد.استاد بازنشسته ناسیونالیسم مدرسه اقتصاد وعلوم سیاسی لندن به خاطر نقد هایی که بر اندیشه های موجود در راه شناخت مباحث ملت وملی گرایی وارد کرده است از جایگاه بالایی در این حوزه برخوردار است.اسمیت به خوبی توانسته نقاط مبهم در ارائه ی تعاریف مفاهیم اندیشمندان مدرنیسم و ازلی انگار را شناسایی و دست به تعاریف مجدد و نسبتا جامعی از آنها بزند.هرچند در این مسیر نقدهایی هم به وی وارد است.اسمیت را می توانیم در زمره یکی از اندیشمندان مهم در زمینه تحلیل های انسان شناختی به شمار بیاوریم چرا که به یکی از مباحث مهم در رشته انسان شناسی تحت عنوان قومیت توجه ای ویژه دارد.بنابراین می توان از اندیشه اسمیت که بسیار نزدیک به انسان شناسی است برای درک بهتر مسائل قومی و ناسیونالیستی بهره برد.

منابع

اسمیت،آنتونی دی،(1383).ناسیونالیسم ،نظریه،ایدئولوژی،تاریخ،ترجمه منصور انصاری،تهران:انتشارات تمدن ایرانی.

اسمیت،آنتونی دی،(1391).ناسیونالیسم ومدرنیسم:بررسی انتقادی نظریه های متاخر ملت وملی گرایی،ترجمه کاظم فیروزمند،تهران:انتشارات ثالث.

اسمیت،آنتونی و هاچینسون ،جان(1386)ملی گرایی،یونسی ،مصطفی و مرشدی زاد،علی؛تهران:پژوهشکده مطالعات راهبردی

اسمیت،آنتونیدی(1379).«فرهنگ،اجتماع وسرزمین:سیاست قومیت وناسیونالیسم»،ترجمه نورالله قیصری،فصلنامه مطالعات ملی،شماره 4،تابستان،صص177تا212.

احمدی،حمید(1390)«قدمت ملت ها آنتونی اسمیت»، فصل نامه مطالعات ملی،سال دوازدهم،شماره1،صص171- 178.

اسمیت،آنتونی دی(1377)،«منابع قومی ناسیونالیسم»،واحد ترجمه،فصلنامه مطالعات راهبردی،شماره 1،بهار،صص183تا206.

Smith,Anthony D)1991(The Ethnic Origins of Nations, Wiley-Blackwell

Smith,Anthony D)2004(The Antiquity of Nations,United Kingdom:polity press.

Smith,Anthony D)2000(Myths and Memories of the Nation, United Kingdom: Oxford University Press.

Frödin,olle(2003) D. Smith Revisited in Light of the Relational Turn; Department of Sociology, Lund University.

## GUIBERNAU,MONTSERRAT(2004)Anthony D. Smith on nations and national identity: a critical assessment, Nations and Nationalism,10(1-2):125-141.

1. Anthony D smith [↑](#footnote-ref-1)
2. Ethno-symbolism [↑](#footnote-ref-2)
3. Ernest Gelner [↑](#footnote-ref-3)
4. Ntion and Nationalism [↑](#footnote-ref-4)
5. primordialism [↑](#footnote-ref-5)
6. instrumentalism [↑](#footnote-ref-6)
7. Clifford Geertz [↑](#footnote-ref-7)
8. Benedict Anderson [↑](#footnote-ref-8)
9. Imagined Communities [↑](#footnote-ref-9)
10. Tom Nairn [↑](#footnote-ref-10)
11. Michael Hechter [↑](#footnote-ref-11)
12. Anthony Giddens [↑](#footnote-ref-12)
13. Michael Mann [↑](#footnote-ref-13)
14. JhonBeruilly [↑](#footnote-ref-14)
15. Eric Hobsbawm [↑](#footnote-ref-15)
16. National identity [↑](#footnote-ref-16)
17. Globalization [↑](#footnote-ref-17)
18. Cultural identity [↑](#footnote-ref-18)